



نشر متون کهن خصوصاً آنها که ادبی محض نیست - بلکه مربوط به فن و تخصص دیرینه معینی است - مسلماً دانش و اطلاعات وسیع می‌طلبد، و اصولاً دو نظر در این زمینه هست؛ یکی اینکه متن کهن را هر طور هست چاپ کنیم و در دسترس اهل تحقیق قرار دهیم. نظر دیگر این است که با هر هزینه و زحمتی که ممکن می‌شود کارشناسش را پیدا بکنیم و کار را به دست او به انجام برسانیم. یک مثال عالی، چاپ جهادگشای جوبنی به وسیله مرحوم محمد قزوینی است که حقیقتاً آیتی از دقت عالمانه محسوب می‌شود. به گمان من یک راه حل موقت سوم هم هست و آن اینکه اگر نمی‌خواهیم وقت و هزینه زیاد در فرض دوم را به کار گیریم، متن کهن را به یک متخصص بسپاریم و از او بخواهیم یک مقاله مفصل شامل نکات مهم و تازه کتاب، و اگر میسر شد نمونه و گزیده‌هایی از آن را عرضه بدارد. این کار خود کمکی برای چاپ دقیق و کامل بعدی آن متن - اگر لازم باشد - خواهد بود، ضمن آنکه عجلتاً محققان را از محتویات کتاب باخبر خواهد کرد.

حسام‌الدین خویی، حسن بن عبدالؤمن (زنده به سال ۷۰۹ ه. ق) شافعی مذهب، منشی دربار آل چوپان در قسطنطنیه از بلاد روم بوده است و در فن کتابت شهرتی داشته (۱۵۹). این را باید توجه داشت که بعد از حمله مغول عده زیادی از ایرانیان به عراق و مصر و شامات و آسیای صغیر (و نیز هند) کوچیدند و فرهنگ ایران را گسترش دادند، لذا «در امیرنشینهای آناتولی (آسیای صغیر) زبان فارسی بیش از عربی خواهان و طرفدار داشت و بیشتر برای مردم قابل فهم بود.» (۱۴) حضور حکیمی چون قطب شیرازی در این منطقه که بعضی آثار ارزشمند فارسی نیز نوشته است (۱۵) و شاعری چون سیف‌الدین فرغانی... وسعت دامنه فرهنگ ایرانی

را در آنجا نشان می‌دهد. تا چند قرن نیز حتی پس از روی کار آمدن عثمانیان وضع همین بود، و حتی ادبیات ترکی عثمانی نیز گریته برداری از ادب فارسی است. به هر حال حسام‌الدین خویی چند رساله در فنون

منشی‌گری نوشته که در این مجموعه به چاپ رسیده است و به گمانم ارزش آن بیش از آنکه از جهت ادبی باشد، از لحاظ تاریخ اجتماعی است، چنانکه مستشرق ایتالیایی ماریوگریناشی تحلیلی بر رسوم‌الاسائل خویی نوشته و بعضی نکات تاریخی در مورد سازمان اداری آن عصر که از آن می‌توان دریافت، استخراج و تشریح کرده است. مصحح، این مقاله را ترجمه و در مقدمه کتاب آورده است که خواندنی است (۶۲-۴۵). و چه خوب است محققان ما خود از این کارها بکنند، و مواد کافی برای تهیه یک تاریخ اجتماعی مفصل از ایران اسلامی فراهم نمایند. اکنون رسالات را اجمالاً معرفی می‌کنیم:

۱- نصیب‌الفتیان

که تقلید خاصی است از نصاب‌الصیبان ابونصر فراهی. مصحح اشاره کرده‌اند که بعضی نسخ رسالات منحصر به فرد بوده و ناچار از «تصحیح قیاسی» استفاده شده (۱۹). معلوم نشد براساس چه قیاسی نوشته‌اند: «خلی بی غم جلی پیدا» (ص ۲۴) «خلی و جلی» صحیح است. در صفحه ۲۵ آمده است: «وجیه روی‌شناس و جبهه پیشانی» اگر بخواهید وزن درست باشد باید نوشت: وجیه روی‌شناس است و جبهه پیشانی». و جالب اینکه نصیب‌الفتیان نسخ متعدد داشته است (۲۵) و مواردی نظیر آنچه اشاره شد در «تصحیح» به چشم می‌خورد. به گمان بنده لزومی به چاپ این اثر نبوده، و یا اگر لغاتش را استخراج می‌کردند (و الفبایی می‌نمودند) باز بهتر بود. در صفحه ۹۹ سطر آخر مصرع اول به این صورت صحیح است: «حلیه است نشان، حلی است زیور» و در صفحه ۱۰۱ سطر آخر مصرع آخر به این صورت صحیح است: «ختنه و قلم ظُفر و استنجا» که اگر بخواهیم اغلاط همین یک رساله را برشماریم سخن دراز می‌شود و کاغذ و چاپ را دریغ می‌داریم.

۲- تحفه حسام

نصاب ترکی در دو صفحه با همان اغلاط (مثلاً ص ۲۶ سطر ۶).

۳- ملتسمات

شامل صد قطعه تقاضا، که دیوان‌های شاعران مداح گداصفت پر است از اینها، و اینکه دکتر شفیعی کدکنی گوید حسام قدیم‌ترین شاعری است که ملتسمات را بیان کرده، منظور ایشان عنوان و کلمه «ملتسمات» خواهد بود و گرنه همان انوری چندین قطعه تقاضایی دارد. در هر حال از این اشعار بعضی اطلاعات اجتماعی می‌توان به دست آورد.

گویند که انوری شب و روز

از سرعت طبع همچو الماس

هر چیز که التماس کردی

بیتی دو رقم زدی به قرطاس...

گر ملتسمات من بخوانی

دانی که گذشته‌ام ز عباس...

در مذهب شاعران گدایی

گر نیست مباح، هست لایاس

به اعتقاد این شاعر گدایی اشکالی ندارد، و خودش در

فن سوال از «عباس دوس» گذشته است (۱۳۱). باز هم

غلطخوانی! در صفحه ۱۳۳ سطر ۸ مصرع دوم، این طوری

صحیح است: «از جوار دوستان پرمه و مهر و مشتری». در

صفحه ۱۳۵ «ترد» را «فرد» نوشته، در صفحه ۱۳۷ می‌خوانیم:

«امروز ز می میوه راضی شده‌ام» یعنی چه؟

شاعر طمع را به جایی رسانده که از خیر گندم و جو

گذشته، جوال خالی تقاضا می‌کند (۱۵۰). با یک رباعی شیوا

از ملتسمات، سخن از این رساله را تمام می‌کنیم تا بعدش:

از غمزه تو شکایتی خواهم کرد

وز چشم و رخت روایتی خواهم کرد

گر حاجب ابروت دهد دستوری

با لعل لب حکایتی خواهم کرد

(۱۳۶)

مجموعه آثار حسام‌الدین خویی

۴- نزهه الكتاب

رساله ای است شامل صد آیه، صد حدیث، صد کلمه پندآمیز و صد بیت عربی با ترجمه که منشی هر جا بخواهد به تناسب مورد، استفاده کند. مصحح میان بعضی فقرات گلستان سعدی و این رساله مقایسه کرده (۳۱-۳۳) که البته قیاس مع الفارق است. مثلاً حسام الدین در ترجمه «اعلمه الرمايه كل يوم / فلما اشدت ساعده رمانی» گوید:

آموختمش که تیر چون اندازد

چون نیک بدانست سپر ساخت ز من
(۲۱۵)

سعدی گوید:

کس نیاموخت علم تیر از من

که مرا در زمان، نشانه نکرد

۵- قواعد الرسائل

در این رساله مخاطبات مناسب برای درباریان، والیان، قضات و علما و سادات، اطباء و منجمان آمده است (۳۶-۳۵). هر قدر جامعه فئودالی به انحطاط بیشتر نزدیک می شده خصوصاً بعد از یورش مغول، تعارفات بی معنا بیشتر شده، فی المثل برای تقاضای دوی اسهال یا یبوست از طبیبی، بی مضایقه وی را با افلاطون و ارسطو و بقراط و جالینوس برابر می نهادند یا برتر می شمردند و در نوشتن عریضه ای به عمه حاکم پای بلیقیس و مریم و هاجر و حوا و آسیه را در میان می کشیدند (۲۲۸ و ۲۳۹).

نویسنده از صنایع ادبی (مقلوب ۲۵۸، بی نقطه ۲۶۰، تصحیف ۲۶۰) نیز استفاده می کند. ضمناً به ادعیه مناسب هر مورد اشاره می نماید، مثلاً فرزند را «متع الله»،

بلاد را «حرسه الله»، محبوس را «خلصه الله»، مفسد را «تاب الله علیه»... نویسد (۲۴۶). امثال و عبارات درخور موضوعاتی چون عتاب و ذم و شکوه از پیری و تعریف زیبایی طرف، و نهی از هوای نفس... (۲۵۰-۲۴۹) و اشعار وصفیه همچون وصف شمشیر و شمع و اسب و آفتاب و زمستان و آتش آورده است (۲۵۶-۲۵۴). نویسنده از «رعه های اختراعی» خود نیز نمونه هایی آورده (۲۵۷) به بعد) که انصافاً بسیار سست و متكلفانه و نیز اخوانیات که از همه کم محتواتر است (۲۶۲ به بعد). از لحاظ تاریخ اجتماعی یک «فتح نامه» دارد که در واقع قلعه گیری آن زمان را توصیف می نماید (۲۸۵-۲۸۲) آنگاه نمونه احکام صادره برای زعامت لشکر و کوتوالی و نیابت شهر و ایالت و کدخدایی و اشراف را می آورد که وظایف این مشاغل از آن مشخص می شود. البته عبارات عموماً نمونه اطناب ممل است که رسم آن زمان بود (۲۸۹-۲۸۵) و نیز احکام تعیین قاضی و مدرس و خطیب و متولی (۲۸۹ به بعد).

در آخر نسخه، مستنسخ یا مالک نسخه اشعار متفرقه عرفانی نوشته اند، مصحح محترم آنها را هم نقل کرده اند! (۲۹۳-۴)

در این رساله هم اغلاط زیاد است که به دو سه نمونه اکتفا می کنیم:

○ ص ۲۱۰ س ۹ «خوابش» غلط و «خوانش» صحیح است.

○ ص ۲۱۴ س ۱۵ «الایام» غلط و «الانام» صحیح است.

○ ص ۲۵۴ س ۱۷ «علی» غلط و «عل» صحیح است
... و

۶- غنیه الکاتب

این رساله در واقع تکمیل مطالب «قواعد الرسائل» است، عناوین مخاطبات (۲۹۹ به بعد) ادعیه (۳۱۴) و نمونه نامه های دوستانه تهنیت و شکر و شکایت... و جواب آن (۳۱۸-۳۲۵). باز هم بی نقطه (۳۲۶) نامه بالتزام میم (۳۲۷) و فارسی سره (۳۲۷). خلاصه چند جمله از این آخری را نقل می کنیم:

«پیوسته نهال شادمانی پیراسته و رخسار کامرانی... آراسته باد، خدای هر دو کیهان آگاه است که از دیرگاه باز آرزومندی دیدار جهان آرای جان افروز خداوندگار کامکار...» (ص ۳۲۷) «امید دیدار ساخته و درون از درد دوری پرداخته باد.» (۳۲۸)

۷- رسوم الرسائل و نجوم الفضائل

(صفحه ۳۴۵ به بعد) نیز همان مضامین را دارد. جالب ترین قسمتش «تقریر شیخی خانقاه» است که برای درک نحوه ارتباط خانقاه داران و سلاطین تلخیص آن را نقل می کنیم:

«از موجبات ثبات دولت... برکات دعاء صلحا و ارباب زهد است... چون شیخ زاهد عابد... قدوه المحققین... هادی الملوک والسلاطین... فلان... در رعایت شرایط و محافظت رسوم تقوی... سرور زهاد زمان بود، شیخی خانقاه فلان... که موطن اصحاب معارفست به عهده او دیانت تفویض افتاد تا در آن بقعه مبارک متوطن گشته به فراغ بال به وظایف طاعت و روانب اوراد... مشغول گردد و ساکنان آن موضع را از مقیم و مسافر به مواید فواید و دقایق رقایق اصحاب تسلیم و رضا و کلمات اخوان صفا بهره مند گردانند... و چون بر وفور امانت و دیانتش وثوق کلی حاصل است، در تعیین شرایط، اطناب نمی افتد. وجه فراغتی که در ضمن تقریر تعیین گشت به رسم راتب تصرف نماید» (۳۶۸).

ملاحظه می شود که شیخ خانقاه باید مشهور به زهد و عبادت و تقوی باشد، باید ساکن خانقاه شود و موعظه و ارشاد نماید و درس عرفان بگوید و حلقه ذکر و جماعت داشته باشد، باید او را امین و متدین بشناسند. ضمن آنکه حقوقی از جانب حکومت برای او تعیین می شود تا دعاگو باشد، و البته هر خانقاهی موقوفات و نذوراتی هم داشته است.

توفیق ناشر و مصحح را خواهانیم.

برای اطلاع علوم انسانی

علیرضا نکاوئی قراگزلو

حسام الدین حسن بن عبدالموؤمن خویی

صغری عباس زاده

مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۹

